■ کسی که عقل معاد داشته باشد ویژگی پیغمبرگونه مجاهدت را پیدا می‌کند. ما امروز به مجاهدت نیاز داریم. کسی که مانند پیامبر عقل معاد داشته باشد، اخلاص پیدا می‌کند و تنها با خدا معامله می‌کند. کسی که عقل معاد داشته باشد در دنیا زهد و قناعت پیشه می‌کند. کسی که عقل معاد داشته باشد، تغذیه و بهداشت روحش برایش مهم‌تر از جسمش است

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی ماندگاری به مناسبت فرارسیدن عید مبعث

عقل معاد بزرگ‌ترین رهاورد بعثت

۲۷ رجب، در دل یک غار کوچک، بر فراز کوهی در یکی از شـهرهای دورافتاده دنیای ۱۴ قرن پیش، ناگهان واقعه‌ای رخ داد که برای همیشه مسیر تاریخ را تغییر داد. غار حرا، قلب تپنده همه تاریخ شـد، قلبی که هنوز که هنوز اسـت، صدای ضربان آن در گوش همه جهانیان می‌پیچد و هنوز که هنوز است صدای لبیک یا رسول‌الله، تن اشراف و مستکبران قرن بیست‌ویکم را می‌لرزاند.

«بعثت»، سـرآغاز دوران تازه بشـریت اسـت؛ پدیده‌ای که واکاوی ابعاد آن، از ضروریات فهم دین و فهم تاریخ پسـابعثت پیامبر اسـت. همین واژه «بعثت» را سرآغاز گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی ماندگاری، از کارشناسان و خطبای دینی قرار دادیم.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی ماندگاری در گفت‌وگو با «وطن‌امروز» بعثت را دارای ابعاد فکری، قلبی و جوارحی توصیف کرد؛ حرکتی در جهت آزادی فکری از همه باورهای خرافی و وهمی، تغییر شاخص‌های حب و بغض قلبی و تأسیس یک نظام رفتاری تازه بر مبنای عقل معاد یا به عبارتی همان معاداندیشی.

متن گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با استاد محمدمهدی ماندگاری در ادامه می‌آید.

■ جناب ماندگاری! در روایات و فرهنگ اسلامی، روز آغاز نزول وحی بر پیامبر را آغاز بعثت نبوی می‌نامند، اگر اجازه بدهید بر همین واژه بعثت متمرکز شویم، این واژه به چه معناست و چه مفهومی را تداعی می‌کند؟

بعثت و مبعوث شدن یعنی برانگیخته شدن، به رسالتی برگزیده شدن. حضرت محمد مصطفی(ص) پیامبر و رسول خدا بوده است ولی در ۲۷ رجب انتخاب و برانگیخته شد تا رسالت و مأموریت خود را اعلام کند. بعثت انبیا، تحقق یک رستاخیز است؛ ناگهان در جان نبی، قیامتی رخ می‌دهد، رستاخیزی محقق می‌شود، این رستاخیز به بیرون او نیز سرایت می‌کند و ناگهان تاریخ، یک فصل جدیدی را به خود می‌بیند. این عوض شدن و ورق خوردن تاریخ را در بعثت همه انبیا می‌بینید اما بعثت نبی مکرم اسلام(ص)، از ابعاد و زوایای مختلف، آثار و امواج گسترده‌تری را رقم زد و به کلی فصل نویی را در تاریخ زندگی بشر شکل داد.

■ پس در واقع امر بعثت، یک امر چندوجهی اسـت و اتفاقات تازه‌ای در ابعاد گوناگون رقم می‌خورد.

بله! همین‌طور است.

■ شـما اهداف بعثت پیامبر اسلام را چه می‌دانید؟ به عبارتی این امر بزرگی که رقم خورد، چه اهداف کلانی را دنبال می‌کرد؟

از نظر بنده، بعثت ۳ بُعد دارد؛ بعثت فکری، قلبی و جوارحی. بعثت فکری، یعنی پیامبر مبعوث شد تا فکر مردم را آزاد کند، تا فکرشان محبوس در زندان دنیا و ظاهر و مادیات نباشد، فکر آزاد شود و جهان‌بینی توحیدی داشته باشند. بعثت فکری پیامبر این بود که ما عالم وجود را تنها دنیا نبینیم و بسیار فراتر ببینیم، یعنی همه دنیا و آخرت و ظاهر و باطن و مادیات و معنویات را در محاسبات فکری خود داشته باشیم.

بعثـت قلبـی برای حـب و بغض‌هاسـت، یعنـی حب و بغض‌های‌مان تنها ظاهری، مادی و دنیوی نباشد، با کسی دوست شویم که در آخرت هم دوستی با او برای ما مثمر ثمر باشد، با کسی دشمن باشیم که این دشمنی در آخرت برای ما فایده‌ای داشته باشد؛ «إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ وَلِیّ لِمَنْ وَالاکُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاکُمْ».

بنابراین بعثت فکری درباره باز شدن فکر برای برنامه‌ریزی اسـت و بعثت قلبی برای باز شـدن و توسعه قلب برای حب و بغض‌های‌مان است. بدانیم حب و بغض‌ها جهت ما را مشخص می‌کند.

بعثت جوارحی اما برای رفتار ما است، یعنی رفتار مردم در مسیر انجام واجبات و ترک محرمات قرار بگیرد. رفتار مردم در مسیر انجام واجبات باشد، یعنی به دنبال آدرس گنج‌های پنهانی و آسمانی باشند و واجبات آدرس این گنج‌هاست. رفتار مردم در مسیر ترک محرمات باشد چون خداوند محرمات را عبور ممنوع کرده، چرا که پرتگاه است. رفتار مردم به سمت پرتگاه نباشد، به سمت صعود باشد. رفتار مردم در جهت پاکسازی خود باشد. این اصول و اهداف بعثت و رسالت پیامبر در ۳ جهت فکر، قلب و عمل بود.

■ مشـخصاً در قـرآن، به علل بعثت پیامبر(ص) چگونه اشـاره شده است؟

مأموریت پیامبر(ص) طبق آیه‌های ۴۵ و ۴۶ سوره مبارکه احزاب، بیان شده است؛ «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِیرًا وَدَاعِیًا إِلَی اللَّهِ».

این آیات بسیار ویژه هستند، ان‌شاءالله مردم ما دقت کنند به این آیات و لذت ببرند که پیامبر اکرم(ص) بر اسـاس چه مبعوث شدند. اینکه خداوند عمده‌ترین عنوانی که برای پیامبر مطرح می‌کند، مبشـر و نذیر است. مبشر یعنی بشارت می‌دهد به بهشتی که آن سوی طاعت و خدمت است ولی به ظاهر دیده نمی‌شـود و نذیر یعنی هشدار می‌دهد به جهنمی که آن سوی معصیت و خیانت است و دیده نمی‌شود. معمولا ما زمانی بشـارت می‌دهیم که کسی خبر ندارد، هشدار می‌دهیم که کسی خبر ندارد، پیامبر بشارت می‌دهد به اخبار بهشتی و هشدار می‌دهد به اخبار جهنمی.

پیامبر مبعوث شد تا چشم عقل مردم را به باطن باز کند، لذا امیرالمومنین علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید بعثت و رسالت پیامبر «لیثیر لهم دفائن‌العقول» است؛ عقل وسیله تشخیص است و مردم برای تشخیص گاهی ظاهربین هستند و به مادیات، دنیا و جسم که همان عقل معاش است، توجه دارند. بنابراین تشخیص آنان بر اساس نفع و ضرر دنیاست اما پیامبر(ص) آمد تا تشخیص ما را بر اساس نفع و ضرر دنیا و آخرت، ظاهر و باطن، مادیات و معنویات قرار دهد. پس هدف بعثت، مأمور شدن پیامبر(ص) برای باز کردن چشم عقل مردم به باطن، عالم معنا و عالم آخرت بود به نحوی که محاسـبات دنیایی خود را با یک مختصات و ریاضیات جدیدی بنا بگذارند.

■ آقای ماندگاری! بارها در قرآن، خداوند به پیامبر تسلا می‌دهد و امر می‌کند اینقدر خود را به مشقت نیندازد، حتی در یکی از آیات می‌فرماید نزدیک است خود را هلاک کنی از شدت حرصی که بر هدایت مردم داری. به نظر شما این حالت درونی و باطنی پیامبر از چه نشأت می‌گرفت؟

پیامبر می‌دیدند آنچه را ما نمی‌بینیم، می‌شـنیدند آنچه را ما نمی‌شنویم، می‌فهمیدند آنچه را ما نمی‌فهمیم، بنابراین یک وجود نازنین که همه مسـائل را می‌بیند، می‌شـنود و می‌فهمد، دوست دارد همه به این نقطه برسند و وقتی پیامبر(ص) تلاش می‌کرد و می‌دید کسـی به آن نقطه‌ای که ایشـان دوست دارد و آن انسان باید برسد، نرسـیده، غصه می‌خورد، بنابراین خداوند فرمود: لعلک باخع نفسـک؛ نزدیک است خودت را هلاک کنی.

پیامبر مبعوث شد تا چشم عقل مردم را به باطن باز کند، لذا امیرالمومنین علـی(ع) در نهج‌البلاغـه می‌فرماید بعثت و رسـالت پیامبر «لیثیر لهم دفائن‌العقول» اسـت؛ عقل وسـیله تشخیص است و مردم برای تشخیص گاهی ظاهربین هستند و به مادیات، دنیا و جسـم که همـان عقل معاش است، توجه دارند. بنابراین تشخیص آنان بر اسـاس نفع و ضرر دنیاست اما پیامبر(ص) آمد تا تشخیص ما را بر اساس نفع و ضرر دنیا و آخرت، ظاهر و باطن، مادیات و معنویات قرار دهد

یک معلم درس را می‌داند، هر چه تلاش می‌کند دانش‌آموزان متوجه نمی‌شـوند و غصه می‌خورد، دوسـت دارد که بفهمند، یک مربی و راهنما دوست دارد همه متوجه شوند، پیامبر هم آن معلم، مربی و راهنما و کارگردانی است که می‌فهمد و دوست دارد همه بفهمند و اینکه تلاش می‌کند و می‌بینند دیگران نمی‌فهمند یا نمی‌خواهند بفهمند، غصه می‌خورد.

بنابراین تمام تلاش پیامبر(ص) برای فهم و سعادت و رشد و تعالی و سلامت ما است.

■ قرآن می‌فرماید پیامبر برای شما اسوه حسنه است؛ به نظر شما کدام ویژگی‌ها و سجایای ایشان برای جامعه امروز ما لازم و ضروری است؟

اولا همه وجود پیامبر(ص) اسوه است، هم افکار، هم احساس و هـم رفتارش. اما آنچه امروز بیش از همه به درد ما می‌خورد عقل معاد پیامبر(ص) است. امروز بسیاری از مردم با عقل معاش زندگی می‌کنند و جهان‌بینی مادی و ظاهری دارند، طبیعتا خیلی سراغ واجبات و ترک محرمات نمی‌روند و به سمت خدمت به مخلوقات نمی‌روند و تحمل مشکلات را ندارند اما اگر عقل معاد داشته باشیم برای واجبات «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» و بـرای محرمات «فَفِرُّوا إِلَـی اللَّهِ» رفتار می‌کنیم. از محرمات فرار می‌کنیم چون پرتگاه و آتشـگاه اسـت. به سمت خدمت به مخلوقات سـبقت می‌گیریم، چراکه روح ما را پاک می‌کند. تحمل مشکلات روح ما را پاکسازی می‌کند. بنابراین عقل معاد پیامبر(ص) بالاترین ویژگی پیامبر است که باید الگوی ما باشد، لذا مکتب جهاد و شهادت و مکتب شهید سلیمانی و شهدا و انقلاب و انتظار و دفاع‌مقدس و دفاع از حرم و تمام برکات نظام ما بر اسـاس عقل معاد است. اگر عقل معاد نباشد کسانی که واجبات را انجام می‌دهند مورد تمسخر قرار می‌گیرند. کسانی که از حرام‌ها دوری می‌کنند، مورد سرزنش قرار می‌گیرند و کسانی کـه خدمت به مردم می‌کرده و مشـکلات را تحمل می‌کنند مورد اهانت قرار می‌گیرند. حتی کسـانی که به جبهه می‌روند خودکشی معرفی می‌شود. همه اینها با عقل معاد تفسیر زیبایی می‌یابد. بنابراین اگر همه ما مانند وجود پیامبر(ص) عقل معاد را در وجود خود تقویت کنیم، قطعا توفیقات بیشتری خواهیم یافت و رهروی بیشتری نسبت به پیامبر(ص) خواهیم داشت. کسی که عقل معاد داشته باشد ویژگی پیغمبرگونه مجاهدت را پیدا می‌کند. ما امروز به مجاهدت نیاز داریم. کسی که مانند پیامبر عقل معاد داشته باشد، اخلاص پیدا می‌کند و تنها با خدا معامله می‌کند. کسی که عقل معاد داشته باشد در دنیا زهد و قناعت پیشه می‌کند. کسی که عقل معاد داشته باشد تغذیه و بهداشت روحش برایش مهم‌تر از جسمش است. کسی که عقل معاد داشته باشد در برابر موانع متوقف نمی‌شود، عقب‌نشینی نمی‌کند، تسلیم نمی‌شود بلکه مقاومت می‌کند و موانع را کنار می‌زند. کسی که عقل معاد داشته باشد در لغزشگاه‌ها مراقبت می‌کند که سـقوط نکند. کسی که عقل معاد داشته باشد به عاقبت بخیری فکر می‌کند لذا استقامت می‌کند. کسی که عقل معاد داشته باشـد حتما از مسیر ولایت خارج نمی‌شود چون مسیر ولایت مسیر تضمین‌شده سلامت از ناحیه الهی است، لذا پیامبر(ص) فرمودند: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ‌اللهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی».

امیدواریـم خداوند به همه ما به برکت بعثت پیامبر(ص) توفیق تقویت عقل معاد، عقل باطن‌بین و آخرت‌بین عنایت بفرماید.

یادداشت

بعثت، انقلاب درونی و بیرونی عصر پیامبر(ص)

اشـکان صدیق: مفهوم بعثت و مفاهیم پیرامونی آن یکی از اصلی‌ترین مباحث دینی در اسلام است. قرآن کریم بارها از این مفهوم استفاده کرده و دلایلی را برای بعثت انبیا بویژه پیامبر عظیم‌الشـان اسلام برشمرده است. به تبع قرآن کریم، اندیشمندان اسلامی متعددی به تشریح این مفهوم اصیل اسلامی پرداخته و نظرات مختلف و بعضـا متفاوتی را مطـرح کرده‌اند. یکی از دقیق‌ترین و بهترین متفکرانی که به تبیین این مفهوم پرداخته‌اند، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای هستند.

ایشان در کتاب گرانقدر «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به بحث بعثت پرداخته‌اند و در ابتدای بحث با نقد وضعیت مسلمانان و آشنایی اندک آنها با مفهوم بعثت پیامبر اسلام، می‌فرمایند: «جامعه ما هنوز مفهوم نبوت و معنای بعثت و هدف از بعثت و انجام و فرجام بعثت و راه بعثت را نمی‌داند؛ نمی‌داند که به این وضع دچار است، مسلمان هدف بعثت محمدی را نمی‌داند که این‌گونه است کارش. اگر هدف بعثت پیغمبرش را می‌دانست، دنبال آن هدف می‌رفت. ما هنوز در مسائل اولی، مسـائل مقدماتی، مسائل اصلی در زمینه نبوت گیریم، بپردازیم به مسائل فرعی و درجه ۴ و ۵؟»

ایشـان در ادامـه بـه تعریـف واژه و مفهوم بعثت می‌پردازنـد: «بعثت بـه معنای برانگیختگی اسـت. برانگیختگی یعنـی چه؟ یعنی تحرک، حرکت بعد از رخوت و سسـتی و رکود. روز قیامت را همان‌طور که می‌دانیـد، می‌گویند «یوم‌البعـث»، روز برانگیختگی، یا به تعبیر دیگر، روز رسـتاخیز. در نبوت یک چنین حالتی وجود دارد».

ایشان توضیح می‌دهند که این انقلاب و دگرگونی چگونه برای پیامبر اتفاق می‌افتد و چه اثراتی بر روی حضـرت محمـد(ص) می‌گذارد: «پیغمبر در مسـیر معمولـی جریـانِ زندگی جمعـی آن جامعه زندگی می‌کند، ناگهان وحی الهی می‌رسد. یک تحول عمیق در وجـود او و در باطـن او پدید می‌آیـد؛ آنقدر این تحول عجیب اسـت، آنقدر شـدید است که حتی در جسـم پیامبر هم اثر می‌گذارد، در اعصاب پیامبر هم اثـر می‌گذارد. آتش به جان پیغمبر می‌زند، تحولی به وجود می‌آورد؛ ناگهان در این انسـان متفکر، انسـانِ

درست برو، انسان آماده، یک انقلابی به وجود می‌آورد؛ یک رسـتاخیزی. اصلا آدم، آدم قبلی نیست. محمد، محمد یک لحظه قبل نبود؛ انسـان یک سـاعت قبل نبود؛ یک چیـز دیگری بود، اصلا یک عنصر دیگری، یک جوهر دیگری».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقد هستند بروز و ظهور این برانگیختگی و دگرگونی در پیامبر به ۲ شکل خود را نشان داد. شکل اول تاثیر در شخص خود پیامبر بود و شکل دوم تحول و انقلاب در جامعه بود: «در پیغمبری، یک تحول و دگرگونی هسـت، باید بگویم ۲ تحول و دگرگونی؛ اول در وجود خود پیامبر. بعثت، رستاخیز، انقلاب، تحـول، اول در درون و ذات خود پیغمبر، در باطن خود نبی به وجود می‌آید. اول او عوض می‌شود، اول او از حال رکود و رخوت خارج می‌شود، بعد از آنی که در روح او، در باطن او قیامتی برپا شد، بعد از آنی که رسـتاخیزی در درون ذات نبی و روان او به وجود آمد، وقتی که خود او تحت تاثیر تحول وحی الهی قرار گرفت؛ بعد همین سرچشمه، همین تحول، همین شور، همین انقلاب، همین رسـتاخیز، از این چشمه فیاض جوشـان، که روح نبی و باطن نبی اسـت، می‌ریزد به اجتماع، منتقل می‌شـود به متن جامعه بشری. بعد از آنـی که در او تحول به وجود آمـد، در جامعه تحول به وجود می‌آید. بعد از آنی که در باطن او رسـتاخیز عظیمی به پا شد، رستاخیز عظیم‌تری در متن جامعه برپا می‌شـود. بعد از آنی که در دل او انقلاب به وجود آمد، به دسـت او، در جامعه انقلاب به وجود می‌آید و بعثت به معنای واقعی تحقق پیدا می‌کند. اول، بعثت در وجود او، انقلاب و تحول در باطن او به وجود آمد و بعد همین انقلاب منشأ شد که بتواند دنیایی را به تحول بکشد. اگر خودش عوض نمی‌شد، نمی‌توانست دنیا را عوض کند و این درسـی است برای پیروان پیغمبر، تا بدانند که تا خودشـان عوض نشوند نمی‌توانند دنیا را عوض کنند. تو که بخشـی و سهمی از هستی خودت نبردی، از این شـور الهـی و از این فروغ لطف نعمت نور پروردگار، خودت چیزی اسـتفاده نکردی، مایعی نبردی، به مردم چه می‌خواهی بدهی؟ اول آتش بشو، گداخته بشو، مشتعل بشو، تا بتوانی زغال‌ها را، سردها را، سیاه‌ها را مشتعل کنی و روشن کنی. پیغمبر، اول آتش به جان خودش‌زده شد، اول دل خودش متحول و منقلب شـد، اول شـور قیامت در باطن خودش به وجود آمد که توانست دنیا را به شور قیامت بکشاند».

به اعتقاد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اگر چه رسـول گرامی اسلام در دوران پیش از بعثت یک انسان بزرگ و موحـد بود و به وضـع جامعه زمان خویش اعتراض می‌کرد اما اساسـا وضعیت و احوالات پیامبر پیش از بعثت با بعد از آن قابل مقایسـه نیست: «نبی، قبل از بعثـت و قبل از پیامبری، از اول مشـغول فکر کردن نیست که من چه کار کنم این جامعه را منقلب کنم، ممکن اسـت ناراضی باشـد و البته ناراضی است یک انسـان باهوش، البته ناراضی اسـت از وضع اختلاف طبقاتـی زمان خـود، از وضع جهل زمانه خود، از فقر زمان خود، از سـتم زمان خود، از نادانی زمان خود و با تعبیر اسـلامی خلاصه، از جاهلیت زمان خود البته ناراضی است؛ اما این نارضایی در حد یک نارضایی است فقط؛ در حد ایجاد یک تحول، یک انقلاب، ایجاد یک راهی ضد راه معمولی اجتماعی نیست».

تأملی بر نخستین آیه نازل شده بر پیامبر که آغازگر بعثت نبی(ص) بود

بخوان به نام پروردگارت

اسـتاد مصطفی نیک‌اقبال*: ۵ آیه نخستین سوره علق به اسـتفاضه اخبار و اجماع مفسران، همزمان با بعثت رسول مکرم اسلام(ص) نازل شده‌اند بنابراین نخستین آیات نازل‌شده قرآن هستند. آیات بعدی تا آخر سوره مربوط به ایذای مؤمنین صدر اسـلام توسط مشرکین مکه است و در پایان از ایشان استقامت و پایداری بر دین را می‌خواهد. این سوره یکی از ۴ سوره دارای سجده واجب است. به این ۴ سوره عزائم گویند که جمع عزیمه به معنای واجب و فریضه اسـت و در اصل ذوعزیمه است، به معنای دارای سجده واجب.

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ (۱)

بخوان به یاری آن که رب توست و خلق کرده!

توجه فرمایید که آغاز اسلام با کلمه «إقرا» است؛ یعنی بخوان! عمده عبادات اسلام نیز مشتمل بر قرائت و خواندن متن یا ذکر است؛ یعنی اسلام بر شنیدن و سپس بیان کردن بنا شده است. ادیان را به سمعی و بصری تقسیم می‌کنند. از این حیث، اسلام یک دین سمعی است. هنر اسلامی که فهم توده‌ها از دین اسـت بر خوشنویسی کلمات و خوش‌خوانی آنها بنا شـده است و حتی دیگر جنبه‌های هنر در متون به جا مانده از اولیای دین و امامان فرق، گاه به صراحت مذمت شده است. شهودات عارفان مسلمان بیشتر فهم باطن متن است و آنچه از ایشان مانده در قالب گفتار است و وصی نبی، یعنی امام(ع)، کار عمده‌اش تفسیر و تبیین متن اصلی دین یعنی قرآن است و تطبیق شرایط زمانه با نص (کلام صریح) قرآن؛ و آنچه از او می‌ماند روایت یا کلام است.

گسترش اسلام هم نه به ضرب شمشیر- که جمع شهدای اسلام در زمان پیامبر به هزار نفر نمی‌رسد- بلکه با فتح قلوب با قرآن بوده است؛ توجه بفرمایید!

پس اسلام دین کلام است؛ کلام خدا. پس آغازش هم اینگونه است که بخوان! یعنی تکرار کن آنچه را که فرشته وحی می‌گوید تا دیگران بشنوند و بدان عمل کنند و آنها باز بگویند تا عده‌ای دیگر بشـنوند و عمل کنند و منتشر کنند و هَلُمَّ جَراً. نتیجه عملی این بحث اهمیت کلام به عنوان مهم‌ترین فعلی است که هر انسانی بر عهده دارد. چنانکه رسول‌الله(ص) فرمود: آیا بهشت و جهنم انسان را جز زبانش تعیین می‌کند؟ یعنی گفتار نیک است که پندار نیک و کردار نیک را می‌سازد. این یک سر سلوکی است؛ توجه بفرمایید! اینکه انسان چه می‌گوید، یعنی چه از دهانش خارج می‌شود، تعیین‌کننده افکار و رفتار اوست. برای همین، شروع بعثت با إقرا است و اسلام آوردن هر کسی با «گفتن» شهادتین است و مرگ انسان هم با همین جمله باید باشد. در گوش نوزاد هم اذان می‌گویند تا همان «إقرا» را که در غار حرا از جبرئیل به پیامبراکرم(ص) گفته شد، بازآفرینی کنند. روایت است که رسول‌خدا(ص) فرمود جبرئیل بر من نازل شد و گفت بخوان؛ گفتم نمی‌توانم؛ پس مرا فشار داد و باز گفت بخوان و نتوانستم. تا پس از سومین بار دیدم می‌توانم بخوانم.

ظاهرا مراد از بخوان در اینجا توانایی دریافت وحی با قلب و بیان آن به زبان اسـت، چنانکه قرآن خواندن ما هم باید اینگونه باشد: باید معارف قرآن را حین از رو خواندن، از خدا دریافت کنیم.

این از «إقرا»، اما این إقرا، یک قید هم دارد: بخوان به اسم خدا. یعنی خواندنت الی‌الله باشد و لله و مع الله. بسم‌الله‌ای هم که در آغاز سوره‌های قرآن و آغاز کارها می‌آید یعنی لحاظ کردن همین ۳ وجه: اطاعت خدا و برای خدا و با استعانت از خدا. یعنی کاری را می‌کنیم که خدا گفته و برای خدا آن کار را می‌کنیم و دائم حین کار از خدا نصرت می‌خواهیم و خدا را به یاد داریم، یعنی اسـتعانت مدام از او می‌جوییم. در این نخستین آیه، قرآن هم دستور داده یا آموزش داده که بخوان، چون خدا گفته و برای خدا و با خدا. چه چیز را بخوان؟ قرآن را؛ که از اکنون تا سال‌ها بتدریج بر تو نازل می‌شود.

حالا چرا نگفته إقرا بالله و گفته إقرا باسم الله؟ اسم یعنی سمه. سمه علامت یا نشانه‌ای است که شما را به صاحب آن دلالت می‌کند. اسم هر شخص نیز چنین است: تنها یک لفظ اعتباری و قراردادی میان اطرافیان اوست برای صدا کردن آن شخص و اسناد دادن به او. اسم شخص، خود شخص نیست، بلکه وسیله‌ای جعلی یعنی قراردادی برای ارتباط با آن شخص و نسبت دادن حالات و افعال به آن شخص است. برای همین در روایات بسیاری است که «اسم‌الله غیرالله». اسم خدا الفاظی است که او جعل کرده تا به‌وسیله آنها به او توجه کنیم و او را بخوانیم و بستاییم و میان خود به او اشاره کنیم و به او اسناد دهیم، مثلا بگوییم رضا و سخط او چیست. حتی خود کلمه الله یک اسـم است برای اشاره به «او»، یعنی خدای بی‌اسم. در واقع همانطور که باز در روایات بسـیاری هست، «کمال التوحید نفی الصفات عنه»، یعنی کمال توحید فهم این نکته است که خدا چیزی غیر این اسما و صفات است و این الفاظ و معانی، وسـیله التفات و توجه دل به او است. امام رضا(ع) راجع به کلمه الله می‌فرمایند «وَلَهَ الخلقُ فی معرفته»، یعنی آنکه خلق در شناخت او حیرانند. یعنی در سویدای وجودشان او را می‌یابند اما چگونگی او به چنبره معرفت‌شان درنمی‌آید. یعنی موضع درست معرفت الله موضع حیرت است، چنانچه رسول‌خدا(ص) دعا می‌کند که «ربِّ زِدنی فیک تحیّراً»؛ خدایا مرا در حیرت در برابرت، فزون کن. پس «إقرا بسم ربّک» یعنی بخوان با استعانت از آن که او را رب نام نهاده‌اند یا نامش رب است؛ و بسم‌الله یعنی با استعانت از آنکه الله می‌نامیدش یا الله نامش نهاده‌اید یا خودش چنین نامی بر خود نهاده تا چنین بنامیدش، آغاز به کار کن.

۱- یا «إقرا باسم ربّک» - بنا بر زائد بودن باء- یعنی بخوان نام ربت را؛ یعنی با بر زبان آوردن نامش او را یاد کن (تا او هم تو را یاد کند).

*** مفسر قرآن**